**ستون پنجم! طنز مطبوعاتی بعد از انقلاب اسلامی**

**فرجامی، محمود**

معمولا برای آنکه یک مقاله خیلی علمی و خیلی‏ تحقیقی شروع شود،از قاعده تقسیم استفاده‏ می‏شود؛به این ترتیب که نویسنده،تاریخ و جغرافیا و هرچیز دیگری که دم‏دستش برسد را به 2 یا چند قسمت تقسیم می‏کند.متاسفانه جغرافیا و چیزهای‏ دیگر الان دم‏دست من نیستند اما خوشبختانه‏ می‏توانم تاریخ را به قسمت‏های متعددی تقسیم‏ کنم.مثلا تاریخ این سرزمین را به قبل از آمدن‏ آریایی‏ها و بعد از آمدن آریایی‏ها تقسیم می‏کنم‏ و قسمت دوم را به قبل از اسلام و بعد از اسلام و قسمت بعدی را به قبل از استقلال ایران و بعد از استقلال ایران از حکومت عباسیان و باز دوره بعدی‏ را به یک قسمت‏های دیگری تقسیم می‏کنم تا برسم به برهه زمانی«پس از انقلاب اسلامی ایران‏ در سال 57»!

بسیار خب،حالا که اعتماد شما نسبت به‏ معتبر بودن این متن و نویسنده‏اش جلب شد، می‏رویم به سراغ بررسی طنز مطبوعاتی پس از انقلاب اسلامی.اگر هم هنوز نسبت به تحقیقی‏ و پژوهشی و علمی بودن این مقاله شک دارید، می‏توانیم انواع نوشتار را آن‏قدر تقسیم کنیم تا برسیم به«طنز»یا آن‏قدر انواع رسانه را تقسیم‏ کنیم تا برسیم به«مطبوعات ایرانی».

طنز با طعم گلوله و کوکتل مولوتوف‏ از سال 57 تا 58

پیش از انقلاب،از زمان تعطیلی نشریه«توفیق» تا سال 57،دوران آرامی برای مطبوعات طنز بود؛چون دولت اجازه انتشار مطبوعات انتقادی‏ را نمی‏داد و در نتیجه،تنها 2 نشریه توانستند در آن سال‏ها منتشر شوند که آنها هم طوعا و کرها به انتشار فکاهیات اجتماعی،به خصوص با طعم جنسی می‏پرداختند.اما با برافتادن نظام‏ شاهنشاهی،به یکباره آزادی بی‏حد و حصری برای‏ مطبوعات به وجود آمد؛به‏طوری‏که فقط در طول‏ یک سال،300 نشریه طنز با گرایش‏های مختلف‏ منتشر شدند.

طنز مطبوعاتی تابعی است از شرایط روزگار و به خصوص اگر بدون سانسور و گرفت‏وگیر قیچی‏های مختلف منتشر شود،مثل آینه‏ای‏ می‏ماند که در آن می‏توان تصویری هجوآمیز اما واقعی از روزگار را دید.

فضای یک سال نخستین پس از انقلاب از حیث‏ آزادی کم‏سابقه مطبوعات،یادآور دوران طلایی‏ آزادی مطبوعات پیش از کودتای سال 32 بود.اتفاقا اولین نشریه طنزی هم که بعد از انقلاب منتشر شد، «بهلول»بود که پیش از کودتا هم منتشر می‏شد و به همین خاطر وقتی که در آخرین روز از سال‏ 57 منتشر شد،روی جلدش نوشت؛دوره جدید، سال 29.

البته پیش از آن،«هادی خرسندی»از بیستم‏ اسفند سال 57 در روزنامه کیهان ستون طنزی‏ تاسیس کرده بود و از این جهت شاید کیهان و هادی‏ خرسندی رکورددار باشند.

در 6 ماهه نخست سال 57،نشریات طنز بسیاری‏ منتشر شدند که از میان آنها می‏توان حاجی‏بابا، آهنگر(چلنگر)،دوره‏گرد،مش‏حسن،خوش‏خنده، بختک،جیغ و داد،ملا نصر الدین و دخو را نام برد.در بعضی از مجلات و روزنامه‏ها مثل فردوسی،بامداد و جمهوری اسلامی هم صفحات یا ستون‏های طنز منتشر می‏شد.

قبلا گفتم که طنز آزادانه‏ای که در این دوران‏ منتشر می‏شد،آینه واقع‏نمایی از شرایط آن روزگار است.شرایط آن روزگار را هم که خودتان بهتر می‏دانید؛هنوز درگیری بین گروه‏های انقلابی و ضدانقلاب ادامه داشت،حساب‏های شخصی‏ تسویه می‏شد،ایدئولوژی‏ها هنوز درحال تبدیل‏ به گلوله بودند،گروه‏های انقلابی به پروپای هم‏ می‏پیچیدند،بازار اعدام و ترور داغ شده بود و از این‏ قبیل مسائل انقلابی.به همین خاطر از طنزهای‏ مطبوعاتی این دوران هم بوی باروت و صدای شعار می‏آید و بعضا آن‏قدر تند هستند که شاید بشود به‏ جای سس فلفل از آنها استفاده کرد!در این دوران، تقریبا هیچ خط قرمز سیاسی و اخلاقی‏ای برای‏ مطبوعات وجود نداشت و اگر طنزنویسی هوس‏ می‏کرد از مخفی‏ترین خاطرات خواهر شاه بنویسد یا هر عقیده‏ای را هجو کند،می‏توانست مطلبش‏ را در روزنامه یا مجله‏ای چاپ کند.البته بسیاری‏ از مطالبی هم که در این دوران به اسم طنز چاپ‏ می‏شدند،آن‏قدر تب انقلابی داشتند که عملا یک‏ بیانیه سیاسی بودند تا طنز،و بیشتر باعث وحشت‏ خواننده می‏شدند تا خنده.من حتی فکر می‏کنم‏ اگر آن زمان تکنولوژی انفجار نشریه اختراع شده‏ بود،حتما بعضی از روزنامه‏نگاران انقلابی از آن برای‏ منفجر کردن خواننده‏ها در هنگام خواندن نشریه‏ استفاده می‏کردند تا مطالبشان هرچه تندتر و انقلابی‏تر باشد(توضیح:این تکنولوژی تابه‏حال‏ ساخته نشده است،همکاران از تماس با نشریه و نویسنده مقاله برای دریافت آن خودداری فرمایند!). اکثر نشریات این دوران،آدرس دفترشان را نمی‏نوشتند و به جای آن از صندوق پستی برای‏ دریافت نامه‏ها استفاده می‏کردند؛احتمالا به‏ این دلیل که برخلاف تکنولوژی منفجر کردن‏ خواننده‏ها،تکنولوژی منفجر کردن دفتر نشریات‏ سال‏ها بود که اختراع شده بود!

هیس،ساکت!(58 تا 63)

باری،گفتم که فقط در طول چند ماه نخست‏ سال 58 حدود 30 نشریه طنز منتشر شدند و معلوم‏ است که ده‏ها برابر این تعداد،روزنامه و مجله در سراسر ایران شروع به انتشار کرده بودند.بنابراین‏ دولت موقت هم که تمام کارها را انجام داده بود و فقط مانده بود که به وضعیت مطبوعات رسیدگی‏ کند؛یک لایحه پیشنهادی برای قانون مطبوعات‏ به شورای انقلاب داد که فورا تصویب شد.آنچنان‏ فوری که 3 روز قبل از این تصویب،مجله طنز آهنگر-که خواننده‏های زیادی هم داشت-توقیف‏ شده بود و 10 روز بعد هم وزارت ارشاد ملی دولت‏ موقت،از دادستان شهرستان و دادستان کل کشور خواست تا 41 نشریه را بنا به این قانون تعطیل کند. قوه قضائیه هم به‏رغم تمام اختلاف‏نظرها،کمال‏ همکاری را در این زمینه با قوه مجریه انجام داد و حتما حدس می‏زنید که بسیاری از نشریات طنز هم‏ جزو همین 41 نشریه بودند.این بود که نویسنده‏ها و روزنامه‏نگارها تا حدودی متوجه جدی بودن قضیه‏ شدند و ماست‏ها را کیسه کردند.

بنابراین یک عده‏ای از همان‏جا راهی ماست‏ فروشی‏ها شدند(به همین خاطر هیچ سندی‏ از گران شدن ماست کیسه‏ای در ابتدای انقلاب‏ در دست نیست!)و عده دیگری هم تصمیم‏های‏ دیگری گرفتند؛از جمله آنکه مثل نشریات طنز رفتگر،ناقوس و یاقوت-که از وزارت ارشاد وقت‏ هم مجوز داشتند-معتدل‏تر حرکت کنند.این‏ اعتدال خیلی کارساز شد و آنها تا سال بعد از انتشار بازماندند یا بازمانده شدند!

تحریم اقتصادی که در پی حرکت غرورآفرین‏ دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر سفارت آمریکا پدید آمد،باعث گرانی و کمیابی کاغذ شد و بنابراین‏ بسیاری از نشریاتی که نمی‏توانستند کاغذ تهیه‏ کنند یا روح الواح گلی منتشر شوند،خودبه‏خود از صحنه حذف شدند.درگیری‏های داخلی،فضای‏ بدبینی و تهمت‏زنی را به وجود آورده بود و آخرین‏ اقدام خصمانه با به راه انداختن جنگ توسط صدام‏ انجام شد.فضا چنان خشن شده بود که طنزنویس‏ روزنامه جمهوری اسلامی(مهدی رجب‏بیگی) توسط مجاهدین خلق ترور و شهید شد.

در چنین فضایی سمت و سوی طنزها به سمت‏ فکاهیات و نیز هجو ضدانقلاب‏ها و دشمنان خارجی‏ سوق یافت و به جایش روحیه تعهد و ایثار تا به آنجا بود که بعضی‏ها به‏طور کلی از این حرفه کناره‏ گرفتند و به خودسازی پرداختند و بعضی که هنوز به این درجه نرسیده بودند،عارفانه از«نام»شان‏ چشم پوشیدند1به همین خاطر اکثر مطالب‏ طنزی که در این دوران منتشر می‏شدند،بدون‏ امضا و نام نویسنده بودند.

آن ایام هنوز در بعضی نشریات،ستون‏ها و صفحه‏های طنزی وجود داشتند که بعضی‏ طنزنویس‏ها با سماجت در آنها مطلب می‏نوشتند (مثل صفحه«لبخند پارتی»مجله«زن روز»)و چند نشریه طنز مثل«مشغولیات»(متوفی به سال‏ 60)«جوک»(ر.ک.قبلی)و«بوق»(در گذشته در سال 61)منتشر می‏شدند.

مهم‏ترین اتفاق این دوران در عرصه طنز مطبوعاتی،انتشار مجله«فکاهیون»با مدیریت‏ ابو القاسم صادقی بود که از اسفند سال 61 به روی‏ دکه‏ها رفت.اسم این مجله ابتدا«توفیقیون»بود که‏ احتمالا در راستای زدودن تمام اسامی طاغوتی و زدون نام تمام مجله‏های طنز دوران طاغوت‏ -که علیه طاغوت می‏نوشتند-با واکنش منفی‏ روبه‏رو شد و به«فکاهیون»تغییر نام یافت‏2اما همچنان بسیاری از طنزنویسان مجله«توفیق»با آن همکاری می‏کردند.بعضی همکاران«فکاهیون» اینهابودند:محمد خرمشاهی،محمد حاجی‏ حسینی،ناصر اجتهادی،سهراب اسدی،حسن‏ زارع،خسرو شاهانی،مرتضی فرجیان،محمد صالحی‏آرام،جواد علیزاده،محمد پورثانی،احمد عربانی،احمد عبد اللهی‏نیا و بهمن عبدی که البته‏ بعضی از اینها از همکاران«توفیق»نبودند.

«فکاهیون»آهسته می‏رفت و می‏آمد که یک‏ وقت شاخ نخورد و شاید به همین خاطر بود که در محتوا و قالب‏های طنز،ابداعات قابل‏توجهی در این‏ نشریه به وجود نیامد.

یک ذره هوای گل‏آقایی(63 تا 69)

سال 63،همه‏چیز مهیا بود که یک پهلوان دوباره‏ علم طنز را بلند کند و این پهلوان یک گیلانی نه‏ چندان درشت‏اندام به نام کیومرث صابری فومنی‏ بود.درشتی همیشه به اندام نیست و در عالم‏ طنز،کسی که خوب بنویسد و مشاور هنری رئیس جمهور قبلی و دوست رئیس جمهور فعلی‏ باشد،پهلوان محسوب می‏شود.(به خصوص این‏ شروط آخری خیلی در پهلوانی موثر است).صابری‏ از دی‏ماه سال 63 در صفحه سوم روزنامه اطلاعات، ستونش را با عنوان«دو کلمه حرف حساب»و با نام مستعار«گل‏آقا»علم کرد و با استفاده از حسن اعتمادی که به او وجود داشت،اندک‏اندک‏ طنزهای اجتماعی و سیاسی جدی‏تری نوشت.این‏ ستون،شخصیت‏های ثابتی چون گل‏آقا،غضنفر، شاغلام،مم‏صادق و عیال او را دربرگرفته بود که‏ نقش همه را خود صابری برعهده داشت(حتی عیال‏ مربوطه را!).

با این حال،این ستون از حیث مضمون و قالب‏ بسیار متنوع بود و تسلط گل‏آقا بر ادبیات و قالب‏های‏ گوناگون طنز در آن به چشم می‏خورد.

یک سال بعد،یک ضمیمه طنز به همراه مجله‏ کشاورز منتشر شد که نامش«خورجین»بود و با انتشار منظم،اندک‏اندک مستقل شد.پایه‏گذار «خورجین»حسین رحیم‏خانی بود و سمبل‏ آن(منظورم«نماد»است!)،روستایی ساده‏دلی‏ به نام«مشدی رجب»بود که طبعا درگیر مسائل‏ روستایی خودش بود.این نشریه طنز،اندک‏اندک‏ از سطح مسائل تخصصی کشاورزی و روستایی‏ فراتر رفت و به طنز حرفه‏ای نزدیک‏تر شد.برخی از همکاران این مجله،فریدون گل‏افرا،تیمور گرگین، منوچهر پازوکی،مرتضی فرجیان(که از سال‏ 68 سردبیر خورجین بود)،بهروز قطبی،محمد رفیع‏ضیایی،ابو القاسم حالت،محمد خرمشاهی، منوچهر جراح‏زاده،ابو الفضل زرویی نصرآباد،محمد پورثانی،سیامک ظریفی و احمد فولادی‏طرقی‏ بودند که طی سال‏های مختلف به طنزپردازی در خورجین پرداختند.سال‏های 67 و 68 اوج طنز حرفه‏ای خورجین بود.برخی قالب‏های نو(مثل‏ ستون«چهل سال بعد در همین روز»به قلم‏ حسین هاشمی)در خورجین ابداع شدند که بعدا توسط اشخاص و نشریات دیگر ادامه یافتند.در این‏ سال‏ها مطالب طنز ماندگاری با مضامین فرهنگی‏ در برخی نشریات منتشر می‏شدند که یکی از بهترین و ماندگارترین آنها به قلم عمران صلاحی‏ و در مجله«دنیای سخن»بود که ابتدا با نام«حالا حکایت ماست»و بعدا با عنوان«حکایت همچنان‏ باقی»چاپ می‏شد.در مجله«قلم»و«نگاه نو» هم طنزهای حرفه‏ای و خوش‏ساختی به چاپ‏ می‏رسیدند.

جلال رفیع هم از آبان‏ماه سال 68 ستون«با اجازه»را در روزنامه کیهان پایه گذاشت که تا پایان‏ سال بعد دوام آورد و همان‏طور که حدس زده‏اید، دیگر دوام نیاورد!از سال 68 و با جبهه‏بندی‏های تازه‏ سیاسی،سروکله نشریاتی با ادبیات تند و افشاگرانه‏ پیدا شد و پس از 10 سال،دوباره از طنز به جای‏ ژ 3،کلت کمری و کوکتل مولوتف استفاده شد و در نشریاتی که حکم توپخانه را داشتند،مطالب و ستون‏های طنزی پا گرفتند که از ذکر آنها معذورم. «فکاهیون»در این سال نفس‏های آخرش را کشید و به دیار باقی شتافت.

هوای بیشتر،باز هم با گل‏آقا(69 تا 76)

سال 69 اتفاق بسیار مهمی در عرصه طنز مطبوعاتی ایران افتاد و آن انتشار هفته‏نامه«گل‏آقا» بود.این هفته‏نامه را کیومرث صابری‏فومنی که ذکر پهلوانی‏اش رفت،با کمک گرفتن از طنزنویسان‏ قدیمی(که عمدتا با او در«توفیق»همکار بودند) و طنزنویسان جوان منتشر کرد و از همان شماره‏ اول مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفت.گل‏آقا بسیاری از مرزها-که تا آن زمان خط قرمز محسوب‏ می‏شدند-را پشت سر گذاشت و از شماره اول با کاریکاتوری از یک وزیر که روی جلد آن بود این‏ را اعلام کرد.استفاده از طنزهای سیاسی جسورانه‏ به همراه قالب‏های نویی که در این نشریه آزموده‏ و ارائه می‏شدند و نیز صفحه‏آرایی مناسب و رعایت‏ مسائل تکنیکی،گل‏آقا را به سرعت به یکی از بهترین مجلات طنز تاریخ مطبوعات ایران بدل کرد و بسیاری از کاریکاتوریست‏ها و طنزنویسان جوان‏ در مکتب گل‏آقا پرورده شدند.با پاگیری گل‏آقا، بسیاری از طنزپردازان سایر نشریات نیز جذب آن‏ شدند و کاریکاتورها و نوشته‏های طنز ماندگاری در گل‏آقا منتشر شد.پرویز شاپور،سیامک ظریفی، ابو القاسم حالت،محمد خرمشاهی،محمد علی‏ گویا،ابو الفضل زرویی نصرآباد،حسین گلستانی، شهرام شهیدی،پرویز روح‏بخش،محمد علی‏ گویا،مرتضی فرجیان،سید ابراهیم نبوی،پاکشیر، منوچهر احترامی،مسعود کیمیاگر،محمد پورثانی، علی اکبر قاضی‏زاده،رویا صدر،بهروز قطبی، بزرگمهر حسین‏پور،کامبیز درم‏بخش و محمد رفیع‏ضیایی تعدادی از طنزپردازانی هستند که با گل‏آقا همکاری کردند.یک سال بعد،ماهنامه گل‏ آقا با سردبیری ابو الفضل زرویی نصرآباد به دنیا آمد که در آن-در مقایسه با هفته‏نامه-به طنزهای‏ عمیق‏تری پرداخته می‏شد و از انتهای همان سال، سالنامه گل‏آقا هم منتشر شد که در آن،طنزهای‏ خیلی عمیق‏تر!یا مقالات و گفت‏وگوهایی درباره‏ طنز به چاپ می‏رسید.اما در همان سال انتشار اولین هفته‏نامه گل‏آقا،یک نشریه طنز دیگر هم‏ متولد شد که آن اوایل اسم نداشت و هر شماره‏اش‏ ویژه موضوعی بود.این مجله را جواد علیزاده‏ درمی‏آورد و بیشتر ورزشی بود،هرچند که درباره‏ نظریه نسبیت اینشتین هم در هر شماره آن مطلبی‏ منتشر می‏شد!بعد از چند شماره،نام این مجله‏ شد«طنز و کاریکاتور»و کسانی چون جمشید عظیمی‏نژاد،اسماعیل آتشی و مازیار نصری در آن‏ می‏نوشتند.مخاطب طنز و کاریکاتور بیشتر جوانان‏ و نوجوانان بودند.

همچنین در طول این سال‏ها،نشریات دیگری در زمینه طنز منتشر شدند که«جوالدوز»،«درنگ»، «کیهان کاریکاتور»،«طنز پارسی»و«دنیای‏ طنز»از آن جمله‏اند و الان طبیعتا هیچ کدام‏ منتشر نمی‏شوند!یکی از عجایب روزگار هم این‏ است که محسن سازگارا-انقلابی تندروی پیشین، اصلاح‏طلب پسین و برانداز آمریکانشین فعلی-از سال 72 تا 73،نشریه طنزی را منتشر می‏کرد که بعدها مشخص شد اسم بامسما و وجه‏تسمیه‏ مناسبی داشته است.نام این نشریه«ملون»بود!

در این دوران،طنزهای بسیاری هم در نشریات‏ غیرطنز منتشر می‏شدند از جمله صفحات‏ «نیشخند»مجله همشهری که زیرنظر داریوش‏ کاردان بود و البته بعدا هم انتشار مطالبی در همین‏ صفحات،باعث توقیف این مجله شد.راستی تا یادم‏ نرفته این را هم بگویم که قبل از آن،مجله«فارا»به‏ خاطر انتشار کاریکاتوری تعطیل شده بود و از این‏ لحاظ این دوران هم کم پربار نبود!

ابو الفضل زرویی-که او هم مثل نبوی و کاردان و در رأس همه،منوچهر احترامی،از سبیل‏کلفت‏های‏ طنز معاصر ایران است-از سال 71 تا 72،ستون‏ طنز«اصل مطلب»را در همشهری درمی‏آورد.در مجله«نیستان»چند نفر طنز می‏نوشتند که از همه‏ معروف‏ترشان فردیدی نادم،یوسفعلی میرشکاک‏ بود که دیپلمات‏نامه را می‏نوشت و در نشریه«صبح» هم احمد عزیزی شطحیات طنزآمیز می‏سرود.

چندی بعد،مسعود ده‏نمکی-که از اسمش هم‏ نمک می‏بارید-با انشتار«شلمچه»که مطالب‏ خنده‏داری را تحت عناوین مختلف(از جمله«یک‏ نکته یک نظر»)منتشر می‏کرد،قدم به عالم طنز گذاشت و در سال 75 با شکایت از مجله«دنیای‏ سخن»به واسطه طنزی از عمران صلاحی،«به‏ خاطر اهانت به حضرت آدم(ع)»که البته از اجداد ده‏نمکی محسوب می‏شد،قدم روی عالم طنز هم‏ گذاشت!

اتفاق مهم دیگر در عرصه طنز پیش از دوم‏ خرداد،انتشار مجله،20 تومانی«مهر»از طرف‏ حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بود که‏ برخلاف قیمت ارزان‏اش،مطالب پرباری داشت‏ که بسیاری از آنها طنز بودند.سید علی میرفتاح‏ -سردبیر مهر که خودش هم ذوق طنز داشت- توانست با جذب افرادی چون نبوی،میرشکاک، زرویی،علومی،شکیبا و کوثر،بخش‏های طنزآمیز حرفه‏ای و جسورانه‏ای را در«مهر»راه‏اندازی کند که خوانندگان بسیاری داشتند.بعضی از این‏ خوانندگان ابو عطامی خواندند!

راه باز و جاده کوتاه(76 تا 79)

ما به اینکه چطور شد که سید محمد خاتمی‏ رئیس جمهور شد چندان کاری نداریم ولی اگر بزرگترها اجازه بدهند،این برهه از تاریخ طنز مطبوعاتی اجازه بدهند،این برهه از تاریخ طنز مطبوعاتی ایران را با روی کار آمدن خاتمی شروع‏ می‏کنیم،چون بالاخره هرچی نباشد،این اولین‏ رئیس جمهور ایران است که با صفت«خندان» شناخته می‏شود!این دوره،دوره نوآوری طنز در نشریات غیرطنز است و اولین اتفاق مهم در این‏ زمینه،راه‏اندازی ستون«گفت‏وشنود»در روزنامه‏ کیهان به قلم حسین شریعتمداری است.این ستون، دیرپاترین ستون طنز ایرانی است که احتمالا به‏ خاطر خنده‏دار بودن،عفیف بودن،فراجناحی بودن‏ و مودب بودن آن ستون و نویسنده‏اش عمری چنین‏ دراز داشته است.

اتفاق مهم بعدی در این زمینه،انتشار روزنامه‏ «جامعه»و ستون طنز آن به نام«ستون پنجم» بود که سید ابراهیم نبوی آن را می‏نوشت و بسیار پرطرفدار بود.نبوی در این ستون،بسیاری از مرزهای پیشین را پشت سر گذاشت و قالب‏های‏ فراوانی را تجربه کرد.«ستون پنجم»که بعدها با تغییر پی‏درپی اعضای تیم روزنامه جامعه و اسباب‏کشی آنها به روزنامه‏های جدید،با نام‏های‏ «ستون چهارم»،«بی‏ستون»و«چهلستون» منتشر می‏شد،یکی از محبوب‏ترین و پرخواننده‏ترین ستون‏های طنز در تاریخ مطبوعات‏ ایران است که البته از حیث محتوا و کیفیت طنز، فراز و فرودهایی داشت و گهگاه(نظیر ایام انتخابات‏ مجلس 78 که اصلاح‏طلبان به شدت مقابل هاشمی‏ موضع گرفتند)بسیار تند و جانبدارانه می‏شد.

زرویی نیز در این سال‏ها ستون‏های طنزی در روزنامه‏های مختلف داشت مثل ستون«از این طرف، از اون طرف»؛که با وجود جثه تنومند،صدای کلفت‏ (و سبیل‏کلفت‏تر)،ابو الفضل آن را در روزنامه«زن» اداره می‏کرد یا ستون طنز«الغرض»که روزنامه‏ «انتخاب»و با شخصیت اصلی«میرزا یحیی»داشت. اما همچنان محبوب‏ترین طنزپرداز این دوران نبوی‏ بود که ترکتازی می‏کرد و به همین دلیل(ترکتازی‏ با سرعت غیرمجاز!)برای اولین‏بار در سال 71، دستگیر شد و به زندان رفت.کیومرث صابری در همین ایام در مقاله‏ای به شدت جدی با عنوان«در پاسداشت آزادی»،نسبت به این نوع طنزپردازی که‏ به نظر او خط قرمزها را رد کرده بود،هشدار داد اما گویا نبوی در زندان بود و آن را نخواند.

پنجره رو ببند پدرجان!(79 تا 76)

بعضی معتقدند که اردیبهشت سال 79،یک‏ اردیبهشت تاریخی در تاریخ مطبوعات ایران است‏ اما من دلیل این ادعا را نمی‏فهمم(نمی‏خواهم هم‏ که بفهمم)؛آن‏قدر هست که چند نشریه متخلف‏ در روزی از این ماه و ماهی از آن سال برای همیشه‏ توقیف موقت شدند و چند روزنامه‏نگار و نویسنده‏ متخلف هم دستگیر شده و به زندان افتادند؛پس‏ هیچ بعید نیست که نشریه طنز و طنزنویسی هم‏ در میان آنها بوده باشد؛مثلا ممکن است که نشریه‏ کمیک«توانا»توقیف شده باشد یا سید ابراهیم‏ نبوی به زندان افتاده باشد.باز هم آن‏قدر هست که‏ دادگاه نبوی،بعد از 45 روز انفرادی و 3 ماه زندان‏ عمومی،تشکیل شده باشد و او درحالی‏که شاکیان‏ مهمی مثل چند نماینده مجلس،فرماندهی ناجا و رئیس کل دادگستری تهران داشته،قاضی مرتضوی‏ و شاکیان را خندانده باشد و قول داده باشد که از این به بعد سربه‏راه باشد و با«کیهان»مصاحبه‏ توابانه‏ای انجام داده و آزاد شده باشد(بیشتر از این‏ ادامه نمی‏دهم چون حدس می‏زنم این قسمت از مطلب به علت تکرر«باشیدن»در این داستان پرآب‏ چشم،به مرحله ملال‏آوری نزدیک شده باشد!)

بعد از این ماجرا او با نشریات و روزنامه‏های‏ چلچراغ،مهر،بینان،همبستگی،جام‏جم،و حیات نو همکاری‏های پراکنده‏ای را شروع کرد اما همه‏ خیلی زود فهمیدند آن ممه را لولو برده(و احتمالا خورده است!).بنابراین ابراهیم نبوی به اروپا کوچ‏ کرد.

بعدا دهه طلایی 80 آغاز شد که در آغاز آن، هفته‏نامه گل‏آقا(درحالی‏که بنا به اعلام صابری‏ در آخرین شماره هم 35 هزار تیراژ داشت)بنا به‏ دلایلی که نسبتا روشن بود،پس از انتشار 560 شماره،در سال 81 به دست خود صابری تعطیل‏ شد و 2 سال بعد خود گل‏آقا هم درگذشت.

2 سال بعد نیز عمران صلاحی درحالی‏که فقط 60 سال داشت به گل‏آقا پیوست و یک سال بعد، پوپک صابری-دختر صابری و مدیر مسئول گل‏آقا -اعلام کرد که ماهنامه هم منتشر نخواهد شد.

در این دوران ابو الفضل زوریی نصرآباد ستون‏های‏ مختلفی در همشهری و جام‏جم و چند نشریه‏ دیگر دایر کرد که کما فی السابق هیچ کدام عاقبت‏ به‏خیر نشدند و چندان دوامی نیافتند.«حرفی از آن هزاران»در«جام‏جم»،«خاطرات حسینعلی‏ خان مستوفی»در ضمیمه همشهری و به خصوص‏ ستون طنز منظوم او در صفحه آخر روزنامه‏ همشهری-که اولین ستون طنز روزنامه در قالب‏ شعر بود-از این جمله‏اند.در این دوران،نشریاتی‏ همچون«چلچراغ»و بعدا«همشهری جوان»، علاوه بر اختصاص ستون‏ها و صفحه‏هایی به طنز، لحنی غیررسمی را برای ارائه مطالب گوناگون در قالب طنز انتخاب کردند که این لحن مورد استقبال‏ قرار گرفت.

همچنین ستون‏های طنز روزانه‏ای به قلم رضا رفیع(جام‏جم)،سید علی میرفتاح(شرق)،علی‏ میرمیرانی(اعتماد)و رؤیا صدر(اعتماد ملی)ایجاد شدند که به رغم تلاش و کوشش عناصر فرهنگی، بعضی آنها همچنان منتشر می‏شوند.از این میان، ستون طنز سید علی میرفتاح(کرگدن‏نامه- قلندران پیژامه‏پوش)که ابتدا در صفحات داخلی‏ و ویژه‏نامه پنجشنبه‏های شرق منتشر می‏شد و بعدا به صفحه آخر این روزنامه راه پیدا کرد،محبوبیت‏ بیشتری یافت.

میرفتاح در این ستون،مجلس تریاک‏کشی(یا به قول خودش چای خوری!)جمعی از پیرمردان‏ را گزارش می‏کرد که به‏طور کناری و حاشیه‏ای به‏ مسائل اجتماعی و سیاسی روز هم می‏پرداختند و البته با توقیف روزنامه شرق به کما رفتند!

مؤخره علمی

در نگارش این مقاله بسیار تحقیقی که در آن از منابع و مآخذ علمی زیادی استفاده شده،این خادم‏ کوچک جوامع علمی و تحقیقاتی و مطبوعای و طنز ایران و جهان،از مقالات بسیار متعددی استفاده‏ کرده است که چون در پایان کتاب«برداشت آخر» خانم رؤیا صدر ذکر نشده‏اند،نگارنده نمی‏تواند همچون بسیاری از پایان‏نامه‏های دانشگاهی،آن‏ منابع را به عنوان منابع مستقیم خودش ذکر کند.

ازاین‏رو ضمن تشکر از خانم رؤیا صدر-نویسنده‏ کتاب«برداشت آخر»که آن کتاب به عنوان مرجع‏ اصلی در نگارش این مقاله تحقیقی-تقسیمی مورد استفاده قرار گرفت-از ایشان و سایر پژوهندگان‏ طنز معاصر ایران درخواست می‏شود منابع خود را به‏طور کلی در انتهای آثار خود ذکر کنند.

پی‏نوشت‏ها:

(1)-بعضی‏ها معتقدند ،نام دیگر این نوع عرفان،«ترس»است.

(2)-چند ساعت قبل از تحویل این مقاله به دفتر مجله،به‏طور کاملا تصادفی‏ای صادقی را دیدم و این بخش از مقاله را برای‏ ایشان خواندم.ایشان تاکید داشت که تغییر نام«توفیقیون» تحت فشارهای غیررسمی آقایان مصطفی تاج‏زاده(مدیر کل‏ وقت مطبوعات وزارت ارشاد)و کیومرث صابری‏فومنی-مشاور فرهنگی رئیس جمهور وقت-بوده است.من که باور نمی‏کنم، یعنی همین آقای تاج‏زاده خودمان؟!نه،ممکن نیست،خدایا توبه!